

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010717**

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ گذشته به ذکر اقوال بزرگان در بحث تعاقب حادثین پرداختیم و پس از نقل تقریب محقق خراسانی برای عدم جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ، به نکاتی پیرامون کلام ایشان اشاره کردیم.

در این جلسه به تکمیل و تبیین مطالب مذکور خواهیم پرداخت.

# بازخوانی عبارت محقق خراسانی

محقق خراسانی در متن کفایه صور مختلف مسأله را دنبال می کنند و سپس می فرمایند:

و كذا فيما كان مترتبا على نفس عدمه في زمان الآخر واقعا و إن كان على يقين منه في آن قبل زمان اليقين بحدوث أحدهما لعدم إحراز اتصال زمان شكه و هو زمان حدوث الآخر بزمان يقينه لاحتمال انفصاله عنه باتصال حدوثه به.[[1]](#footnote-1)

در مورد قطعۀ اخیر عبارت در مثال مرگ پدر و پسر یک زمانی هست که می دانیم در آن زمان هر دو زنده بودند، بعد از آن زمان، دو زمان دیگر داریم که ما نمی دانیم کدامیک در زمان اول و کدام در زمان دوم مرده است؛ بحث این است که آیا می توان مثلا استصحاب عدم موت یا همان حیات پدر تا زمان مرگ پسر را جاری نموده و حکم به ارث بری وی نمود یا نه؟

اشکال محقق خراسانی به جریان استصحاب آن است که احتمال دارد پسر در زمان دوم مرده باشد که در این صورت طبعاً پدر در زمان اول مرده و در نتیجه زمان اول اتصال زمان یقین و شک را از بین می برد.

## مقصود محقق خراسانی از زمان یقین و شک

همانطور که پیدا است مقصود ایشان از زمان یقین و شک، زمان متیقن و مشکوک است زیرا در عبارت : «لعدم اتصال زمان شکه و هو زمان حدوث الآخر» زمان شک را همان زمان حدوث حادث دیگر قلمداد نموده است و زمان حدوث حادث دیگر همان زمان مشکوک است.

با توجه به مطلب فوق معلوم می شود اشکالی که امثال محقق نائینی[[2]](#footnote-2) و محقق خوئی[[3]](#footnote-3) به محقق خراسانی مطرح نموده اند مبنی بر این که یقین و شک امور وجدانی هستند و انسان در امور وجدانی خویش شک نمی کند، اشکالی نابجا است.

زمان متیقن و مشکوک نیازمند توضیحات بیشتری است که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

# توضیح تقریب محقق خراسانی برای عدم جریان استصحاب در مجهولَیِ التاریخ

ادامۀ متن کفایه از این قرار است:

و بالجملة كان بعد ذاك الآن الذي قبل زمان اليقين بحدوث أحدهما زمانان أحدهما زمان حدوثه و الآخر زمان حدوث الآخر و ثبوته الذي يكون طرفا للشك في أنه فيه أو قبله و حيث شك في أن أيهما مقدم و أيهما مؤخر لم يحرز اتصال زمان الشك بزمان اليقين و معه لا مجال للاستصحاب حيث لم يحرز معه كون رفع اليد عن اليقين بعدم حدوثه بهذا الشك من نقض اليقين بالشك.

 عبارت فوق نیز به روشنی گویای آن است که مراد از زمان یقین و شک، متیقن و مشکوک است.

ایشان در حاشیه[[4]](#footnote-4) همان مطلبی که در متن بیان نموده اند را با توضیح بیشتری تبیین می کنند:

و إن شئت قلت: إنّ عدمه الأزلي المعلوم قبل الساعتين، ...

بکار بردن تعبیر عدم ازلی در اینجا چندان لطیف نیست لذا بجای عدم ازلی تعبیر نبود شیء را جایگزین می کنیم یعنی در مثال مرگ پدر و پسر نبود مرگ یا همان حیات را مجرای استصحاب قرار می دهیم و می گوئیم می دانیم قبل از این دو زمان یک زمانی وجود داشته که هر دو زنده بودند و حیات پدر را تا زمان موت پسر استمرار می دهیم.

بطور مثال در روز 4شنبه هر دو زنده بودند و در روز 5شنبه یکی از این دو و در روز جمعه دیگری مرده است و ما می خواهیم عدم قبل از ساعتین را تا ساعت موت پسر استمرار دهیم؛ ایشان می فرماید: این عدمی که قبل از ساعتین متیقن است هر چند در ساعت اول مشکوک است اما ...

و إن كان في الساعة الأولى منهما مشكوكا، إلّا أنّه- حسب الفرض- ليس موضوعا للحكم و الأثر، و إنّما الموضوع هو عدمه الخاصّ، و هو عدمه في زمان حدوث الآخر، المحتمل كونه الساعة الأولى المتّصلة بزمان يقينه، أو الثانية المنفصلة عنه، فلم يحرز اتّصال زمان شكّه بزمان يقينه، و لا بدّ منه (یعنی من الاتصال) في صدق: «لا تنقض اليقين بالشكّ» ...

زمان حدوث الآخر یعنی زمان مرگ پسر یعنی اگر مرگ پسر در روز 5شنبه باشد عدم متیقن قبل از ساعتین به عدم مشکوک متصل می شود ولی اگر مرگ پسر در روز جمعه باشد طبعاً پدر در روز 5شنبه مرده است در نتیجه عدم متیقن قبل از ساعتین به عدم مشکوک متصل نمی شود.

فاستصحاب عدمه إلى الساعة الثانية، لا يثبت عدمه في زمان حدوث الآخر، إلّا على الأصل المثبت فيما دار الأمر بين التقدّم و التأخّر، فتدبّر.

در ادامه به این شبهه پاسخ داده است که چرا از ابتدا نمی گوئیم پدر قبل از دو زمان، یقیناً در قید حیات بوده و این حیات را تا روز جمعه که ساعت دوم است استمرار می دهیم و حکم به ارث بری پدر می کنیم؛ ایشان در پاسخ به این شبهه می فرماید شما می خواهید با استصحاب عدم موت پدر تا ساعت دوم بگوئید پس در زمان موت پسر، پدر نمرده بوده و حال آن که این مصداق اصل مثبت است.

## اشکال استاد به محقق خراسانی

اولاً ممکن است در اشکال به محقق خراسانی گفته شود چرا شما پای ساعت اول و ساعت دوم را وسط کشدید، تا با اشکال عدم اتصال مواجه شوید؛ فرض بحث آن است که اثر برای عدم یک شیء در زمان حدوث شیء دیگر است بنابراین باید هر یک از دو حادثه را در مقایسه با یکدیگر سنجید که اصطلاحاً به آن زمان نسبی گفته می شود لذا وجهی ندارد قطعات زمان را مد نظر قرار دهیم؛ نتیجۀ اشکال این می شود که ما می گوئیم یک زمانی پسر مرده است و می دانیم قبل از موت پسر یک زمان پدر زنده بوده حال بدون لحاظ زمان اول و دوم، به موت پسر اشاره نموده و می گوئیم نمی دانیم حیات پدر تا این زمان ادامه داشته یا نه و به همین اعتبار اتصال متیقن به مشکوک حل می شود.

خلاصه این که اگر قرار است موضوع اثر را عدم حدوث یک شیء در مقایسه با حادث دیگر بدانیم و زمان نسبی را ملاک قرار دهیم نه تنها لزومی ندارد بلکه اصلاً نباید پای قطعات زمان را وسط کشید در حالی که محقق خراسانی در عین این که زمان نسبی را ملاک قرار داده است پای عمود زمان را نیز وسط کشیده و همین مطلب موجب مطرح شدن اشکال عدم اتصال زمان متیقن و مشکوک شده است.

مطلب فوق را در آینده بیشتر توضیح می دهیم.

ثانیاً حتی با نگاهی بینابینی که ایشان به مسأله دارد باید دید اشکال عدم اتصال وارد است یا وارد نیست؟

ایشان فرمودند مرگ پسرممکن است در ساعت اول باشد و ممکن است در ساعت دوم باشد و اگر در ساعت دوم مرده باشد، پدر در ساعت اول مرده و در این صورت مرگ پدر در ساعت اول مانع اتصال عدم مرگ متیقن به عدم مرگ مشکوک می شود؛ اما اشکال این است که اگر مرگ پسر در ساعت دوم باشد، معنایش آن است که حیات پدر در ساعت اول به پایان رسیده و تا ساعت دوم استمرار نداشته است یعنی اگر پسر در روز جمعه مرده باشد پدر یقیناً در ساعت اول مرده است در نتیجه دیگر یقین سابقی وجود ندارد و مرگ پدر قطعاً استمرار نیافته است پس در این فرض دیگر شک نداریم نه این که شک داریم ولی متیقن و مشکوک به هم متصل نیستند.

خلاصه این که اگر پای عمود زمان را نیز وسط بکشیم باید بگوئیم استمرار حیات پدر متوقف بر آن است که پدر در روز جمعه و پسر در روز 5شنبه مرده باشد و الا اگر پدر در روز 5شنبه و پسر در روز جمعه مرده باشد حیات پدر تا زمان موت پسر اصلا استمرار ندارد پس هیچگاه با اشکال عدم اتصال مواجه نیستیم زیرا شک ما در استمرار یک امر است و با حکم به استمرار آن اتصالش نیز ثابت می شود پس اگر شک را تصویر کنیم مشکل اتصال هم حل می شود چون جایی که اتصال نباشد در حقیقت شک نداریم بلکه یقین داریم.

به عبارت دیگر منشأ شک آن است که نمی دانیم پدر در روز جمعه مرده و پسر در روز 5شنبه یا بالعکس و استصحاب به صدد بیان آن است که نباید به شک اعتنا کنیم لذا نباید پای منشأ شک را وسط کشید.

مفروض بحث در کفایه آن است که دوران امر بین تقدم و تأخر است و احتمال تقارن مطرح نیست هر چند حتی با وجود احتمال تقارن نیز تغییر خاصی در بحث ایجاد نمی شود ولی برای روشن شدن مطلب بحث را ناظر به جایی که احتمال تقارن نیست مطرح می کنیم.

# کلام مرحوم آقای صدر

مرحوم آقای صدر در این بحث می فرماید تعاقب حادثین گاهی در مجهولَیِ التاریخ مطرح می شود و گاهی در جایی که یکی از حادثین معلوم و دیگری مجهول التاریخ است.

ایشان علاوه بر مجهولَیِ التاریخ در فرض دوم یعنی جایی که یکی از حادثین مجهول و دیگری معلوم التاریخ است به نقل از محقق خوئی می فرمایند اصل در طرفین جاری شده و با یکدیگر تعارض می کند[[5]](#footnote-5)؛ مثلا اگر زمان موت پدر معلوم است و می دانیم که در روز 5شنبه فوت کرده است ولی زمان موت پسر مجهول است یعنی نمی دانیم چهارشنبه فوت کرده یا جمعه؛ در فرض مذکور جریان استصحاب عدم موت پسر واضح است چون مثلا یقین داریم در روز 3شنبه زنده بوده و در تحقق موت در روز 4شنبه و جمعه شک داریم لذا استصحاب جاری می شود.

در فرض مذکور بحث اصلی مربوط به طرف معلوم التاریخ است یعنی آیا می توان استصحاب حیات پدر را که معلوم التاریخ است جاری کرد یا نه؟

برخی گفته اند یقین داریم پدر 4شنبه زنده بوده و 5شنبه مرده است پس در هیچ زمانی شک نداریم تا استصحاب جاری کنیم؛ در پاسخ به این اشکال عده­ای همچون محقق خوئی[[6]](#footnote-6) گفته اند این اشکال منحصر به زمانی است که ما مستصحب را در عمود زمان ملاحظه کنیم اما ما نمی خواهیم استصحاب حیات پدر را در عمود زمان جاری کنیم بلکه می خواهیم نسبت به حادثۀ دیگر استصحاب کنیم چون آنچه موضوع اثر است عدم یک حادث نسبت به زمان حادث دیگر است که اصطلاحا به آن زمان نسبی گفته می شود، به این صورت که ما می دانیم مثلا 3شنبه پدر زنده بوده و می دانیم پسر هم در یک زمان مجهولی مرده است حال می خواهیم بگوئیم حیات روز 3شنبۀ پدر تا زمان واقعی مرگ پسر که برایمان مجهول است استمرار داشته؛ البته مطرح کردن روز 3شنبه برای روشن شدن یقین سابق است و الا همانطور که گفته شد وجهی ندارد عمود زمان را مطرح کنیم.

## اشکال استاد به کلام مرحوم آقای صدر

به نظر می رسد ادلۀ استصحاب که می گوید «لأنک کنت علی یقین فشککت» ناظر به مواردی است که مشکوک ما متعین است نه مردد بین دو شیء؛ این که مشکوک را یک شیء مردد واقعی بدانیم و زمان شک را یک زمان اجمالی و مردد قرار دهیم اثباتاً خلاف ظاهر ادله است.

در مثال مذکور زمان یقین تفصیلی است یعنی می توانیم بگوئیم یقین دارم پدر در روز 3 شنبه زنده بوده ولی زمان شک زهمنا زمان موت پسر است که مردد بین 4شنبه و جمعه است پس زمان شک یک زمان مشخص نیست بلکه مردد و مجمل است.

علاوه بر عدم شمول اثباتی ادله، همانطور که سابقاً گفتیم نکتۀ عقلائی استصحاب ایجاد نظم و انضباط در زندگی است نه کاشفیت و امثال آن و این نکته تنها در مواردی جریان دارد که مشکوک ما متعین باشد؛ عقلاء وقتی یک برنامۀ مشخصی را دنبال می کنند تا زمانی که به برنامۀ مخالف آن یقین نداشته باشند دست از برنامۀ اولیه نمی کشند به جهت این که زندگی باید بر اساس یک نظم و انضباط جلو برود و این که انسان هر روز به دلیل احتمالات دست از روال زندگی اش بکشد باعث ایجاد بی نظمی می شود.

مثلا انسانها در تابستان کولر را راه اندازی می کنند ولی تا یقین به خنک شدن هوا و بی نیاز شدن از کولر حاصل نکنند آن را جمع نمی کنند همینطور در فصل زمستان بخاری نصب می کنند و تا یقین به گرم شدن و بی نیاز شدن از بخاری حاصل نکنند آن را جمع نمی کنند.

ایجاد نظم مربوط به جایی است که مشکوک در عمود زمان متعین باشد لذا بنابر نظر مختار هم در مجهولَیِ التاریخ و هم در معلوم التاریخ استصحاب ذاتا جاری نیست چون در معلوم التاریخ هم شکی که تصویر می شود نسبت به مجهول التاریخ است و تردید موجود در مجهول التاریخ باعث می شود شک در معلوم التاریخ نیز شکی اجمالی و مردد باشد و این گونه شک ها مشمول ادلۀ استصحاب نیست و نکتۀ عقلائی استصحاب نیز در موردش صدق نمی کند.

تذکر این نکته خالی از فائده نیست که مشکوک اجمالی و تردیدی به دو نحو قابل تصویر است:

یک وقت مشکوک را به لحاظ زمان واقعی حادث دیگر می سنجیم و اصلا کار به عمود زمان نداریم.

اما یک وقت عمود زمان را به نحو تردیدی ملاحظه می کنیم و می گوئیم این حادث تا زمان واقعی حادث دیگر که مردد بین 4شنبه و جمعه است باقی است یا نه.

طبق مبنای مختار هیچ یک از این دو صورت مشمول ادلۀ استصحاب نمی باشد.

مرحوم آقای صدر[[7]](#footnote-7) نیز همانند محقق خوئی اصل این مطلب را پذیرفته است که می توان شک را نه تنها در عمود زمان بلکه نسبت به زمان واقعی حادث دیگر ملاحظه کرد.

1. کفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 420 [↑](#footnote-ref-1)
2. أجود التقريرات، ج‏2، ص: 429 [↑](#footnote-ref-2)
3. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 221 [↑](#footnote-ref-3)
4. هامش کفاية الاصول ( با حواشى مشكينى )، ج‏4، ص: 576 [↑](#footnote-ref-4)
5. حوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 309 [↑](#footnote-ref-5)
6. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 232 [↑](#footnote-ref-6)
7. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 311 [↑](#footnote-ref-7)